

## مطالعه تحلیلی سبک مناظرات امام صادق (علیه السلام) در اثبات امامت

زهرا حسنونند<sup>۱</sup>، محمد مهدی کریمی نیا<sup>۲</sup>، مجتبی انصاری مقدم<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> زهرا حسنونند، فارغ التحصیل سطح سه (کارشناسی ارشد) رشته کلام، مدرس حوزه های علمیه خرم آباد و نورآباد، پژوهشگر و فعال فرهنگی

<sup>۲</sup> استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم

<sup>۳</sup> دانشجوی دکتری علوم و حدیث، دانشگاه میبد، مدرس دانشگاه و پژوهشگر (نویسنده مسئول)

### چکیده

یکی از سبک های مهم در حوزه احیای معارف دینی و اسلامی مناظره و گفت و گویی های مثبت می باشد، قرآن کریم در آیات متعددی به این روش و سبک مناظره تأکید کرده است، «ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتی هی احسن» (نحل/۱۲۵) یعنی با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت کن و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن، مرحوم شیخ طوسی در تفسیر تبیان در توضیح جدال احسن به عنوان بهترین سبک در مناظره این گونه مرقوم می دارد: جدال احسن روشی همراه با نرمی و وقار و سکینه و همراه با نصرت حق با حجت است؛ همانگونه که خداوند به حضرت موسی (ع) دستور می دهد که با فرعون به نرمی سخن بگوید: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه/۴۴) پس بهترین سبک و روش، در مناظره، روش که قرآن معرفی کرده و در زندگی انبیاء وجود داشته است، از این رو شناخت و شیوه مناظرات انبیاء و ائمه (ع) لازم و ضروری می باشد، زیرا شناخت شیوه های مناظره ای، ائمه (ع) می تواند آسیب های گفتمان سازی امروز ما را مرتفع سازد، امام صادق (ع) در مدت امامت خودش مناظرات گوناگون و متعددی، در موضوعات مختلفی از جمله در موضوع امامت داشته اند، این امام همام با الهام گرفتن از قرآن کریم، و وسعت علمی که داشتند، با استدلال های عقلی، و نقلی، ضرورت امام و جایگاه آنرا به خوبی برای مخالفین تبیین می کردند، به گونه که برخی از مخالفین از امام (ع) می خواستند که آنها را به شاگردی قبول کنند، به همین دلیل است که امروزه دانشمندان جهان اسلام از نقش انکار ناشدنی امام صادق (ع) در احیای معارف دینی و اسلامی سخن می گویند.

**واژه های کلیدی:** سبک، مناظره، انواع مناظره، مناظره های امام صادق (ع).

## مقدمه

امام صادق (ع) در عصر و زمان می زیستند که، متفاوت از بقیه ائمه (ع) بوده است، به گونه ای که می شود گفت، عصر و زمان این همام بهترین عصر و زمان در تاریخ زندگی ائمه بوده، که در تاریخ زندگی هیچ یک از ائمه دیده نشده است، از یک سو در عصر امام صادق (ع) نه خفقان دوره بنی امیه وجود داشته و نه خبری از سیاست‌ورزی‌ها و ظلم بنی عباس بوده است، از سوی دیگر این دوره با دوره انتقال قدرت از بین امیه به بنی همراه بوده است و امام صادق (ع) در ضمن این که از وضعیت و شرایط موجود، بهترین استفاده را برای احیای اسلام ناب محمدی نمودند، چهره کسانی که به دروغ ادعای اسلام می کردند، هم بر ملا کردند، به دین جهت است که امروزه علما و دانشمندان نقشی امام صادق (ع) را در احیای علوم و معارف انسانی، غیرقابل انکار دانسته و ایشان را به عنوان رئیس مذهب شیعه می دانند، امروزه دانشمندان مکاتب دیگر از امام صادق (ع) به یک دانشمند و آموزگار بزرگ در تاریخ بشریت نام می برند، که تاریخ نمی تواند فضایل و سجایای اخلاقی او را که مظهر اعلای شرف و کمال انسانی به شمار می آید منکر شود، در فرصت ایجاد شده وظایف و تکالیف الهی خودش را در راستای هدایت و نجات بشر چنان با موفقیت به سر انجام رساندند، که در آن، عقل و اندیشه بشر در حیرت و شگفتی می ماند، وی بر تاریخ حیات علمی، اجتماعی و معنوی اسلام، تأثیری جاودانه گذاشت و نفوذ تعلیمات وی در سراسر این شئون آشکار و روشن است. آنچه در زندگی امام صادق (ع) که بیشتر جلب توجه می کند، گفت و گو و مناظره های ایشان، در کنار تدریس و تربیت شاگردان، می باشد، برگزاری جلسات مناظره های ایشان با علمای فرق اسلامی و ادیان دگری آسمانی، در تاریخ ثبت و ضبط شده است، سبک و روش مناظرات این امام همام، می تواند الگویی برای گفتمان‌هایی باشد که امروزه جامعه بشری به شدت به آن نیازمند است، بنا بر این در این مقاله کوشش شده است که شیوه مناظرات امام صادق (ع) در اثبات امامت به بحث و بررسی گرفته شود.

## (۱) مفهوم شناسی

برای فهم دقیق تنقیح مناط و بررسی مفهوم آن، لازم به نظر می‌رسد، که به صورت مختصر توضیح داده شود.

## (۱-۱) سبک در لغت

واژه ی سبک عربی بوده و از ریشه ی «سَبَكَ» به معنی «ذوب کردن و در قالب ریختن» (فراهید، ۱۴۰۵، ص ۱۷۰، ابن منظور، ۱۹۹۵، ذیل واژه سبک) می باشد، در ادبیات فارسی و عربی تعبیرهای «طرز، اسلوب، روش، سیاق و نمط» از مترادفات سبک شناخته شده است در زبان فارسی اصطلاح سبک شناسی را نخستین بار محمد تقی بهار برای عنوان کتاب خود سبک شناسی به کار برد.

## (۱-۲) سبک در اصطلاح

سبک عبارت است از روش خاص ادراک، و بیان افکار به وسیله چنیش کلمات، انتخاب الفاظ و طرز تعبیر است. (دهخدا، بی تا، ذیل واژه سبک)

**۳-۱) مناظره در لغت**

اصطلاح «مناظره» واژه ای عربی و از ریشه نظر (دیدن با چشم) است، صاحب «مقایس اللغة» ضمن اشاره به این معنا می افزاید که واژه «نظر» توسعه معنایی یافته و به معنای تدبیر و تفکر در یک امر نیز به کار رفته است، (حسینی، ۱۳۸۴، ص ۲۲) در لغت نامه دهخدا، واژه «مناظره» به معنای با هم نظر کردن، فکر کردن در حقیقت و ماهیت چیزی و با هم بحث کردن است. دهخدا معادل فارسی این واژه مناظره را «بحث و گفتگو کردن در باره حقیقت و ماهیت شی» قرار داده است. (دهخدا، بی تا، ذیل واژه مناظره) طبق این کتاب، «مناظره» از روی بصیرت و برای اظهار صواب است در باب نسبت موجود میان دو چیز. بنا بر این مناظره عبارت از توجه دو طرف بحث به اثبات نظر خود درباره حکمی از احکام و نسبتی از نسبتها برای اظهار و روشن کردن حق و صواب است.

**۴-۱) مناظره در اصطلاح**

در اصطلاح، مناظره نوعی گفتگو است که در آن دو طرف گفتگو می کوشند با بهره گیری از اصول پذیرفته شده، دیدگاه خود را اثبات و بطلان عقیده طرف مقابل را آشکار کنند؛ به وجهی که وی نتواند آن را انکار کند. این امر به درستی در مناظره های امام با نمایندگان ادیان و فرق آشکار است. در مناظره، طرفین به زیبایی سبک و اختصار در کلام اهتمام دارند و می کوشند تا عبارتهای آنان بیشترین معنای ممکن را به دوش کشد. بی شک مناظرات در تنوع فرهنگی و ترویج روح گفتگو بین علما مؤثر بوده است به که همواره مناظرات بین دو شخص یا بین تعدادی از افراد برگزار می شده است. (آذر شب، ۱۳۸۲، ۲۰۵)

و یا در جای دیگر آمده است که مناظره در اصطلاح، مانند جدال و مناقشه از فنون کلامی می باشد، که هر یک از دو طرف گفتگو تلاش می کنند، که با استفاده از مقدمات مسلم و پذیرفته شده از سوی طرف مقابل به گونه ای نقض آن دشوار باشد، هدف خود را اثبات کند. (شهید ثانی، ۹۵۴، صص، ۱۱۴، ۱۱۱)

می شود گفت که مناظره، ابزاری اقناعی در ارتباطات میان فردی با ماهیت تعاملی است که در بیشتر اوقات به سمت تبدیلی شدن نیز سوق می یابد، به نظر می رسد در دیدگاه امامان معصوم (علیهم السلام)، اقناع به منزله بروز تغییر اندیشه و رانه، آگاهانه و اختیاری در مخاطب است و ایمه هدی (علیهم السلام) دیدی انسانی در جهت مصالح مخاطب به وی داشته اند. (سپنجی، ۱۳۹۰، صص، ۲۲، ۲۴)

بنا بر این هدف اصلی از مناظره آن است که دو طرف گفتگو، به یاری یکدیگر، تلاش می کنند که به کشف حقیقت نایل آیند و مشکلی را بگشایند.

**۲) انواع و اقسام مناظره**

هانطور که گذشت در مناظره اهداف مختلفی دنبال می شود؛ گاه هدف از مناظره اثبات حق است و گاهی مراد از آن اسکات خصم است؛ و گاهی هم می تواند هدف از آن نه اثبات و نه اسکات بلکه آموزش باشد، بنابراین، مناظره کننده باید با مقصد و هدف مخاطب در مناظره آشنایی کامل داشته باشد، در این قسمت، به بیان اقسام مناظره به صورت مختصر اشاره کرده و بهترین و مناسب ترین آنرا مشخص بر می گزیده می شود، در منطق ارسطوی مناظره به پنج قسم تقسیم می شود.

**۲-۱) مناظره جدلی**

این نوعی از مناظره عمدتاً به دو بخش تقسیم می شود، جدال مثبت و به حق که مورد تأکید قرآن است و در آن بحث های منطقی و گفتگو برای تبیین مسایل و توضیح حقایق و آگاهی از نقطه نظرهای یکدیگر و رسیدن به واقعیات مورد نظر است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۲۸۸) و جدال منفی (گفتگوی لجاجت آمیز) یا جدال به باطل که با بحث های پرخاشگرانه و ستیزه جویانه، هدف صحیح و مطلوب دنبال نمی شود، و اینگونه مناظره ها در مسیر روشن شدن حقایق نیست بلکه هدف از آن اعمال خصومت یا تعصب و لجاج و برتری جویی و خودنمایی و اظهار فضل در برابر دیگران است (مکارم، شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۲۲۸).

لذا باید توجه داشت که مناظره یا مجادله اگر در مسیر حق و متکی به منطق و برای تبیین واقعیتهای و ارشاد افراد بی خبر بوده باشد ممدوح است، و اگر متکی به دلائل واهی، و ناشی از تعصب و جهل و غرور، و به منظور اغفال این و آن صورت گیرد مذموم است.

مرحوم مظفر در کتاب المنطق می فرماید: «ان الجدل لغة هو اللد و اللجاج في الخصومة بالكلام مقارنا غالبا لاستعمال الحيلة الخارجة احيانا عن العد و الانصاف و لذا نهت الشريعة الاسلامية عن المجادلة لا سيما في الحج و الاعتكاف» (مظفر، ۱۳۶۸، ۳۳۱) و يمكن التعريف بعبارة اخرى: الجدل صناعة تمكن الانسان من اقامة الحجج المولفة من المسلمات او من ردها حسب الارادة و من الاحتراز عن لزوم المناقضة في المحافظة على الوضع» (مظفر، ۱۳۶۸، ص ۵۳۳)

یعنی جدل در لغت به معنی ستیزه و لجاجت ورزیدن در خصومت کلامی است که غالبا همراه با به کارگیری نیرنگ و حيله بوده و در بعضی موارد بیرون از دایره عدل و انصاف است و به همین خاطر شریعت اسلامی از مجادله به خصوص هنگام حج و اعتکاف نهی کرده است. ولی در اصطلاح صنعتی است که انسان را بر اقامه ادله تشکیل شده

از **مسلمات** یا رد آنها طبق خواست خودش قادر می سازد و نیز به او این قدرت را می دهد که به گونه ای از وضع خود دفاع کند که نقضی بر او وارد نشود، در مجموع جدال بر سه قسم، تقسیم می باشد: الف-جدال غیر احسن (باطل) ب-جدال حسن ج-جدال احسن که از منظر قرآن، تنها جدال احسن مورد تایید می باشد «و جادلهم بالتی هی أحسن» (نحل/۱۲۵) و با آنها به روشی که نیکوتر است، جدال و مناظره کن.

## ۲-۲) مناظره خطابی

مناظره خطابی مناظره ای است که در آن از **قضایای اقناعی** استفاده می شود. شیخ محمد رضا مظفر رحمه الله می فرماید: انها صناعة علمیه بسببها یمكن اقناع الجمهور فی الامر الذی یتوقع حصول التصدیق به بقدر الامکان. (مظفر، ۱۳۶۸، ۳۶۹) خطابه صنعتی است علمی که به سبب آن می توان عموم مردم را در امری که توقع حصول تصدیق به آن است، به مقدار امکان قانع نمود.

همچنین خواجه نصیر الدین طوسی در ذیل آیه شریفه «ادع إلى سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتی هی أحسن» (نحل/۱۲۵) با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آن ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن، نقل کرده است که مقصود از حکمت، برهان می باشد و مراد از موعظه حسنه، خطابه، و مقصود از «جادلهم» جدل است. (طوسی، ۱۳۷۱، ۴۳۰)

بنا بر این از این سه نوع مناظره، به جز جدال غیر احسن، که مطلوب و مورد تأیید شرع و عقل نمی باشد، دو قسم دیگر مورد تأیید شارع است.

## ۲-۳) مناظره شعری

شعر در علم منطق، سخنی خیال انگیز است که سبب تأثر روحی دل خواه در مخاطب می شود شعر در منطق یکی از صنعت های پنج گانه است که در این تعریف منطقی، سخن جنس آن و خیال انگیز بودن فصل آن است و با تعریف شعر در ادبیات اندکی تفاوت دارد. در شعر منطقی وزن و قافیه و سایر شرایط ادبی ضرورت ندارد، از این رو اگر سخنی وزن و قافیه داشته باشد اما از جنبه تخیل تهی باشد، از نظر منطق شعر محسوب نمی شود، از این رو برانگیختن قوه تخیل شرط اصلی شعر در منطق است. (عالمی، ۱۳۸۹، ۳۰)

بنا بر این مناظره شعری مناظره ای است که مناظره کننده برای تأثیرگذاری بر عواطف مردم از شعر بهره می برد، مرحوم مظفر در تعریف شعر می گوید: «انه کلام مخیل مولف من اقوال موزونه متساویه و مقفاه» (مظفر، ۱۳۶۸، ۴۰۵) شعر کلامی است خیال انگیز، مرکب از عباراتی موزون، برابر و قافیه دار.

#### ۴-۲) مناظره مغالطه ای

مغالطه و سفسطه آن است که انسان از قیاس هایی که شبیه برهان اند، برای محکوم کردن خصم خود استفاده کند؛ در حالی که آن را در واقع نمی توان برهانی نامید؛ زیرا یا در شکل و صورت قیاس اشکال وجود دارد، یا از نظر ماده مشکل وجود دارد و مغالطه کننده از ترفندها و تاکتیک هایی استفاده می کند تا به هرنحو ممکن بر حریف غالب آید.

مرحوم مظفر می گوید: «المغالطه: کل قیاس نتیجتہ تکنون نقضا لوضع من الاوضاع یسمی باصطلاح المنطقیین تبکیتا باعتبار انه تبکیت لصاحب ذلک الوضع» (مظفر، ۱۳۶۸، ۴۱۹) هر قیاسی که نتیجه آن نقض یک وضع باشد در اصطلاح منطق دانان تبکیت نامیده می شود؛ زیرا آن قیاسی صاحب آن اعتقاد را مغلوب کرده و شکست می دهد.

#### ۵-۲) مناظره برهانی

برهان، قیاسی است که مقدمات آن منحصرأ از قضایای یقینی یا یقینیات (محسوسات، تجربیات، اولیات و متواترات) یا از قضایایی که در تحلیل منتهی به یقینیات شود، تألیف شده باشد، بنابراین قیاس برهانی، قیاسی است که هم صورت و هم ماده آن هر دو در نهایت اتقان است، بنابراین نتیجه اش کاملاً قابل اعتماد است و در آن مجال تشکیک نیست. (عالمی، ۱۳۸۹، ص ۲۸)

بنا بر این مناظره برهانی به مناظره ای اطلاق می شود که یا مقدمات استدلال در آن، از مقدمات یقینی تشکیل شده باشند، مثل (اولیات، محسوسات، متواترات و تجربیات) و یا اینکه مقدمات آن یقینی نیستند، اما به مقدمات یقینی منتهی می شوند، مثل (فطریات و حدسیات) و از مهم ترین نوع مناظره و گفتگو ها همین مناظره برهانی است؛ زیرا مناظره کننده در آن می تواند با بهره گیری از ادله متقن و مبرهن، در جهت اثبات حق زودتر به نتیجه برسد؛ چون مقدمات آن یقینی می باشد.

#### ۳) سبک مناظره ای امام صادق (ع) در اثبات امامت.

مناظرات با ادبیات ادبیات مسالمت آمیز و استدلال عقلی، منطقی و نقلی یکی از شیوه های مهم در سیره امامان معصوم (ع) بوده است، که به صورت مختصر مورد بحث و بررسی گرفته می شود.

## ۳-۱) سبک عقلی

یکی از روش های مهم در مناظره که در سیره تمام ائمه (ع) دیده می شود، استفاده از سبک و روش عقلی می باشد، امام صادق (ع) نیز برای اثبات امامت از این روش استفاده کرده اند، دوران حیات امام صادق (ع) دوران معرکه آرا و عقاید در گستره وسیع عالم اسلام است که دامنه آن به شرق و غرب جهان توسعه پیدا کرده بود، در این دوره، مکاتب مختلف فکری ادبی ظهور کردند: مثل مکاتب نحوی بصره، کوفه و بغداد و مکاتب کلامی معتزله و اشاعره و همچنین ترجمه آثار یونانی، رومی، هندی و ایرانی؛ شکل گیری مکاتب فقهی حنبلی، شافعی و مالکی و گسترش شاخه های مختلف علوم طبیعی و فرق گوناگون در فضای نسبتاً باز ایجادشده، رونقی در علوم و فرهنگ اسلامی ایجاد کرد. (آذر شب، ۱۳۹۲، ص ۳۶-۳۷)

از سوی در عصر امام صادق (ع) درگیری ها و منازعات بر سر قدرت در دوره انتقالی حاکمیت از امویان به عباسیان، فرصت مناسبی فراهم آورد تا امام صادق (ع) به تأسیس دانشگاه و مکتبی بزرگ با حضور هزاران شاگرد برای تبیین اسلام حقیقی همت گمارند. حضرت به علت اهمیت و کارایی شیوه بحث علمی و مناظره، از بحث با صاحبان و نمایندگان ادیان و فرق مختلف، به ویژه در زمانهایی مانند ایام حج، استقبال می کردند؛ در کنار این، به تدریس مهارتها و شیوه های مناظره به دانشجویان خاص و اصحاب نزدیک خود می پرداختند و آنان را برای مقابله علمی با جریانهای انحرافی تشویق و تشجیع می کردند. تربیت افرادی مانند هشام، که هارون الرشید زبان او را در نفوس مردم کارگتر از هزار شمشیر می دانست، یا فردی مانند علی بن محمد بن نعمان بحلی کوفی، از دیگر برنامه های امام برای مقابله با افراد و گفتمانهای مقابل بود (سلیمان، ۱۳۸۴، ۲۵-۲۶)

شیوه امام صادق (ع) در مناظرات، همواره با بیان نرم و استدلالی همراه بوده است و این روش تاثیرگذار خاصی داشته است به گونه ای که، حتی در مواردی به شیعه شدن مخالفان منجر می شد، به عنوان مثال می توان به مناظره امام صادق (ع) با مرد شامی اشاره کرد، شهر شام در آن زمان تحت تاثیر بنی امیه بود، یکی از مردان شهر شام با سفر به مدینه از امام صادق (ع) خواست که با او مناظره کند، امام در نزد اصحاب برجسته خود همچون هشام بن حکم نشسته بود و به آن مرد شامی گفت که بیا با اصحاب من مناظره کن، اگر بر آنها غالب شدی، بر من هم غلبه خواهی کرد. سپس امام صادق (ع) به او گفت که در چه زمینه ای می خواهی مناظره کنی، امام اصحاب خود را در زمینه های مختلف از جمله فقه، متخصص بار آورده بود. در نهایت آن مرد شامی در مناظره با اصحاب امام صادق (ع) مغلوب شد و سپس به امام گفت که من را از اصحاب خود قرار بده و امام صادق (ع) هم به اصحاب خودشان گفتند که این مرد شامی را تعلیم بدهید. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۷۲-۱۷۳)

در تشریح شیوه مناظرات امام صادق (ع) می توان گفت که ایشان در دفاع از اصل توحید با الهام از قرآن کریم، راهبرد اثبات علت از راه معلول و توجه به صنع خداوند را در پیش می گرفتند و با استدلال عقلی و منطقی و با بهره گیری از واژگان کوتاه، گویا و مستدل به بیان براهین خود می پرداختند. حضرت گاه از کلام خصم بهره می گرفتند و الزامات و نتایج منطقی آن را بیان کرده، وی را به نادرستی ادعای خود واقف می کردند. (حسینی، ۱۳۸۴، ۲۱۸-۲۴۰)

به طور کلی، الزام طرف مناظره با استفاده از دانسته های مردم، بهره گیری از تمثیل و تشبیه، برانگیختن نیروی خرد طرف مناظره، اثبات وجهه عقلانی احکام و اهمیت تفکر، اجازه پرسش و آزادی بحث، تأکید بر رعایت انصاف، تکیه بر دلایل متقن به جای استفاده از شیوه مغالطه، احترام و تکریم متقابل، بیان اصول و معیارهای کلی و عقلانی، استفاده از شیوه جدل برای ارشاد، هدایت نظم منطقی مباحث و سامانه علمی، و الزام طرف مقابل به پذیرش اشتباه خود، از مختصات مناظره های امام محسوب می شود. (تقی زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۱۴-۱۲۲)

## ۲-۳) سبک نقلی

یکی از ویژگی های مهم در مناظرات، امام صادق (ع) به کارگیری از روش نقلی یعنی استدلال به آیات قرآن و سیره و سخن پیامبر (ص) بود. زیرا آیات قرآن، به دلیل قطعیت، جایگاه ویژه ای در میان مسلمانان دارد و امامان معصوم در مسائل مختلف بدان استناد می کردند و آن را به عنوان یک اصل مهم و اساسی در زندگی، به ویژه در ارتباط با دیگران، به کار می گرفتند.

امام صادق (ع) می فرماید: «إِنَّ الْأُئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِمَامَانِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ جَعَلْنَاهُمْ أُئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَأَ بِأَمْرِ النَّاسِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَ حُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ قَالَ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَ حُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» همانا امامان در کتاب خدای تعالی، دو گروه هستند؛ خداوند می فرماید: «و ایشان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کنند» نه به امر مردم؛ دستور خدا را بر دستور مردم و حکم خدا را بر حکم آنها ترجیح می دادند و بازهم می فرماید: «گروه دیگر را امامانی قرار دادیم که به سوی آتش می خوانند»؛ امر خود را بر دستور خدا و حکم خود را بر حکم خداوند مقدم داشته و از هوای نفس خویش پیروی می کنند و برخلاف آنچه در کتاب خداوند است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۱۶)

از این روایت به روشنی می توان فهمید که منظور از «امر» در آیات هدایت به امر، و نهی تشریعی است، نه امر تکوینی و تصرف در قلوب مردم، بر همین اساس، نویسنده منشور جاوید پس از طرح دیدگاه صاحب المیزان در مفهوم امامت، ذیل عنوان

«پایه استواری این نظریه» می نویسد: «در این که برخی از شخصیت های والا می توانند علاوه بر هدایت تشریعی، دارای هدایت تکوینی گردند سخنی نیست؛ هر چند اثبات آن، نیاز به دلیل قطعی دارد، ولی تفسیر امام به کسی که دارای چنین هدایت تکوینی است، شاهد روشنی ندارد» (سبحانی، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۲۴۱)

امام صادق (ع) در موارد مختلف از مناظرات و گفت گوی های که داشته اند، به شأن و جایگاهی امامت اشاره کرده است، گاهی با به کار بستن برخی واژگان رفیع، به عظمت جایگاه امامت اشاره کرده اند، ایشان دست کم سی بار از مفهوم «حجت الله» (محمد بن صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۶، ۱۲۲) شش بار از مفهوم «امین الله»، (محمد بن ابراهیم نعمانی، ص ۸۵، طوسی، ص ۴۴، محمد بن علی صدوق، ص ۲۰۵) پنج بار از مفهوم «أولی الامر»، (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۸۷) دو بار از مفهوم «وجه الله» (صدوق، ص ۱۵۱، حسن بن صفار، ص ۶۶) و یک بار از مفهوم «نور الله» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۹۴) استفاده کرده اند که هر یک از این واژگان، خود می تواند آئینه و بایی به سوی معرفت امام و شأن و جایگاهی امامت باشد.

البته که تبیین و جایگاه امامت، به همین موارد خلاصه نمی شود، در روایات از امام صادق (ع) نقل شده است که منازل اهل بیت محل رفت و آمد ملائکه، خانه رحمت، عهد خدا، حرم الله الاکبر، معدن علم و... معرفی می شوند، (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۲۱) آن حضرت در خطبه ای دیگر، به طور علنی امام را حجت خدا، واسطه فیض خداوند معرفی می کردند. (کلینی، ج ۱، ص ۲۰۴، ۲۰۵) در این دوران، تأویل های باطنی از آیات و تطبیق آنها بر ائمه (ع) به چشم می آید؛ چنان که محسودون (کلنی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۰۶) در علم، بر ایشان تطبیق می یابد.

قرآن کریم در سوره نحل در آیه ۱۶ می فرماید: «وعلامات و بالنجم هم یهتدون»، (نحل/۱۶) نجم به رسول خدا (ص) و علامات بر ائمه (ع) تطبیق شده است (کلینی، ج ۱، ص ۲۰۶-۲۰۷) هم چنین مقصود از آیات در آیه «و ما تَغْنِی الْآیَاتُ وَ التَّنْذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا یُؤْمِنُونَ»، (یونس/ ۱۰۱) همان ائمه (ع)، و مقصود از «نذر» پیامبران معرفی می شود. (صفار، ص، ۶۵) همچنین مقصود از «أوتوا العلم» در آیه «بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم»، بر امامان تطبیق می یابد. (کلینی، ج ۱، ص ۲۱۳) و «ائمه یهدون بأمرنا» (انبیاء/۷۳) همان ائمه اطهار (ع) معرفی شده که مسیر آنها استوارترین راه دانسته می شود که قرآن کریم بشریت را به سوی آن رهنمای می کند. (کلینی، ج ۱، ص ۲۱۶).

شاید خطبه ای که اسحاق بن غالب از امام صادق (ع) در باب جایگاه امامت نقل کرده است، جامع ترین سخنان باشد، برخی از فرازهای این خطبه چنین است: «همانا خدای تعالی به وسیله امامان (ع) از خاندان پیامبرش (ص)، دینش را آشکار فرمود و از راه روشن خود، به وسیله ایشان پرده برداشت و برای آنان از درون سرچشمه های دانش خود دری گشود، پس، از امت محمد (ص) هر که حق واجب امام خود را بشناسد، شیرینی ایمان خود را خواهد چشید و حسن اسلامش را خواهد

شناخت؛ زیرا خدای تعالی امام را نشانه ای برای خلق خود گماشته است و او را حجتی بر فرمان برداری خود قرار داد. (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۲۵-۲۲۹) پس آنها (امامان) نسبت به مشکلات، تاریکی ها و سنت های پوشیده و مخفی و فتنه هایی که به اشتباه بشر را به انحراف می کشانند آگاه است؛ و همواره خداوند آنان را برای خلق خود از فرزندان حسین (ع) از پس هر امامی (یکی پس از دیگری) اختیار می کند، آنان پیشوایانی به حقی از جانب خدا و حجت های خداوند هستند که بندگان خدا به پیروی از سیره و روش آنها دین داری می کنند و شهرها با نور ایشان روشنی می یابد و به برکت آنان آثار دیرینه رشد می یابد، خداوند آنان را مایه زندگی مردم و چراغ هایی برای تاریکی و ستون های اسلام قرار داده است. قلم تقدیر تغییرناپذیر الهی بدین گونه درباره ایشان جریان یافت (که چنین باشند) هنگامی که در عالم ارواح او را آفرید و نیز در عالم اجساد که پیکرش را به وجود آورد، زیر نظر خود او را ساخت، او پیش از خلقتش به صورت انسانی سایه ای در جانب راست عرش خدا بود و در علم نهانی خداوند، حکمت به او داده شده بود. خداوند او را با علم خویش برگزید و به دلیل پاکی اش اختیار فرمود. او یادگار آدم (ع) و برگزیده از میان ذریه نوح (علیه السلام) و اختیارشده از تبار ابراهیم (علیه السلام) و چکیده ای از نسل اسماعیل (علیه السلام) و خلاصه ای از عترت محمد (صلی الله علیه و آله) است. همواره مورد توجه خاص خداوند بوده و هست و او را به وسیله فرشتگانش نگهداری می کند و» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۶۹، ۲۷۰)

امام صادق (ع) در مناظره با نمایندگان دیگر فرق، بیشتر به کتاب آسمانی مسلمانان استناد داده اند؛ یا اگر غیر مسلمانانی برای تخطئه آیات قرآن، برخی فرازهای کلام الهی را مورد استفاده قرار می دادند، امام (ع) با ادله عقلی و نقلی یا استناد به دیگر آیات، پاسخ آنها را می دادند. برای مثال، وقتی زندیقی این آیه را «ان الله على العرش استوى» (طه/ ۵) خدای رحمان بر عرش استیلا دارد، دال بر مکان مند بودن خدا می دانست، امام به این آیه «وسع كرسيه السموات و الارض» (بقره/ ۲۵۵) استناد کردند که: «كرسى او آسمان ها و زمین را در بردارد. یا برای تفسیر آیه «لاتدرکه الابصار و هو یدرکه الابصار و هو الطیف الخبیر» (انعام/ ۱۰۳) چشم ها او را نمی بینند و او بینندگان را می بیند، برای توضیح مفهوم بصر که به معنای فهم است، آیه ۱۰۴ سوره انعام توضیح می دهد: از سوی پروردگارتان برای شما نشانه های روشن آمد، که به وسیله آن حق را می شود ببیند.

از جمله در مناظره با ابوقره می بینیم، هنگامی که ابوقره یک روایت را به عنوان شاهد آورد، حضرت آن را قبول نکرد و آیاتی از قرآن را برای او خواند، ابوقره از حضرت پرسید: بنابراین، شما این حدیث را تکذیب می کنی و قبول نداری؟ حضرت در جواب فرمودند: «إذا كانت الرواية مخالفة للقرآن كذبتها و ما اجمع المسلمون عليه انه لا يحاط به علما و لا تدرکه الابصار و ليس كمثله شيء» (طبرسی، ۱۴۰۳، ص ۳۷۶) اگر روایت مخالف قرآن باشد، آن را تکذیب می کنیم. آن چیزی که مورد اتفاق همه مسلمان هاست، این است که «لا يحيطو به علما» (طه/ ۱۱۰)، علم انسان نمی تواند احاطه به

خدا داشته باشد، «لا تدرکه الابصار» (انعام/ ۱۰۳)، او را جسم های ظاهری درک نمی کنند، «لیس کمثله شی» (شوری/ ۱۱۰)، هیچ چیزی مانند او نیست.

بنا بر این از سخنان امام صادق (ع) معلوم می شود، که در مناظرات و گفت گوی محور قرآن کریم بوده است و چنان که اگر روایتی موافق قرآن نبود، تکذیب می کردند.

### ۳-۳) سبک عرفی

یکی از سبک هایی مهم در مناظرات، مناظره به سبک و سیاق عرفی یا همان موعظه و خطابه است، این روش بیشتر جنبه پند و اندرز دارد، که در راستای اقناع طرف مخالف به کار گرفته می شود، مناظره خطابی مناظره ای است که در آن از قضایای اقناعی استفاده می شود، شیخ محمد رضا مظفر (ره) می فرماید: «انها صناعة علمیه بسببها یمكن اقناع الجمهور فی الامر الذی یتوقع حصول التصدیق به بقدر الامکان» (مظفر، ۱۳۶۸، ص ۳۶۹) خطابه صنعتی است علمی که به سبب آن می توان عموم مردم را در امری که توقع حصول تصدیق به آن است، به مقدار امکان قانع نمود.

چنانچه خواجه نصیر الدین طوسی در ذیل آیه شریفه «ادع إلى سبیل ربک بالحکمۃ و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی أحسن» (نحل/ ۱۲۵) با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آن ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن، نقل کرده است که مقصود از حکمت، برهان می باشد و مراد از موعظه حسنه، خطابه، و مقصود از «جادلهم» جدل است. (طوسی، بی تا، ص، ۵۳۰)

امام صادق (ع) در مناظره با زندیق مصری، از سه شیوه، از جمله از شیوه موعظه و خطابه نیز بهره استفاده کرده است، متن مناظره به این صورت است:

هشام بن حکم گوید: در مصر زندیقی بود که سخنانی درباره علم امام صادق (ع) شنیده بود، او به مدینه آمده بود، تا با آن حضرت بحث و مناظره کند، وقتی شنید که امام (ع) به مکه رفته است، راهی مکه شد تا در آنجا به مقصود خویش برسد، در مسجدالحرام با امام (ع) مشغول طواف کعبه بودیم که ما را دید، نامش عبدالملک و کنیه اش ابوعبدالله بود، هنگام طواف، شانه اش را به شانه امام زد، حضرت پرسیدند: «نامت چیست؟» گفت: «نامم عبدالملک.» از کنیه اش پرسید؟ گفت: «کنیه ام ابوعبدالله.» حضرت پرسید: «این ملکی که تو بنده او هستی؟ از ملوک زمین است یا آسمان و نیز به من بگو پسر تو بنده خدای آسمان است یا بنده خدای زمین؟ هر جوابی که بدهی، محکوم خواهی شد»، زندیق خاموش ماند و نتوانست جواب بدهد.

هشام می گوید: به زندیق گفتم: «چرا پاسخ نمی‌دهی؟» از سخنم برآشفته و ناراحت شد، امام(ع) فرمود: «چون از طواف فارغ شدیم، نزد ما بیا.»

زندیق در پایان طواف، نزد امام آمد و در مقابل آن حضرت نشست و ما هم کنار او نشستیم، امام به زندیق فرمود: «قبول داری که زمین زیر و زبری دارد؟» گفت: «آری.» فرمود: «زیر زمین رفته‌ای؟» گفت: «نه.» فرمود: «پس چه می‌دانی که در زیر زمین چیست؟» گفت: «نمی‌دانم ولی گمان می‌کنم زیر زمین چیزی نیست.» فرمود: «گمان، درماندگی نسبت به چیزی است که نتوانی به آن یقین کنی.» آنگاه فرمود: «به آسمان بالا رفته‌ای؟» گفت: «نه.» فرمود: «می‌دانی در آن چیست؟» گفت: «نه.» فرمود: «شگفتا، از تو که نه به مشرق رسیدی و نه به مغرب، نه به زمین فرو شدی و نه به آسمان بالا رفتی و نه از آن گذشتی تا بدانی پشت آسمان‌ها چیست، با این حال، آنچه را در آنهاست منکر شدی؟ مگر عاقل چیزی را که نفهمیده انکار می‌کند؟!»

زندیق گفت: «تاکنون کسی غیر از شما با من این‌گونه سخن نگفته است.» امام(ع) فرمود: «بنابراین، تو در این موضوع شک داری که شاید باشد و شاید نباشد.» گفت: «شاید چنین باشد.» امام(ع) فرمود: «ای مرد، کسی که نمی‌داند، بر آن که می‌داند برهانی ندارد، نادان را حجتی نیست، ای برادر اهل مصر، از من بشنو و دریاب، ما هرگز درباره خدا شک نداریم، مگر خورشید و ماه و شب و روز را نمی‌بینی که به افق در آیند بدون آن‌که با هم مشتبه شوند، از روی اضطرار بازگشت می‌کنند و مسیری جز مسیر خود ندارند، اگر قوه رفتن دارند، پس چرا بر می‌گردند و اگر مجبور و ناچار نیستند، چرا شب، روز نمی‌شود و روز شب نمی‌گردد؟ ای برادر اهل مصر، به خدا آنها برای همیشه به ادامه وضع خود ناچارند و آن‌که ناچارشان کرده، از آنها فرمانروا تر (محکم‌تر) و بزرگ‌تر است.» زندیق گفت: «راست گفتی.»

سپس امام فرمود: «ای برادر مصری» به راستی آنچه به او گرویده‌اید و گمان می‌کنید که دهر است، اگر مردم را می‌برد، چرا آنها را بر نمی‌گرداند و اگر بر می‌گرداند، چرا نمی‌برد؟ همه مردم در رفتن شان از این جهان مضطربند.»

برادر مصری: چرا آسمان افراشته و زمین نهاده شده؟ چرا آسمان بر زمین نیفتد؟ چرا زمین بالای طبقاتش سرازیر نمی‌گردد و آسمان نمی‌چسبد و کسانی که روی آن هستند به هم نمی‌چسبند؟»

زندیق به دست امام(ع) ایمان آورد و گفت: «خداوند که پروردگار و مولای زمین و آسمان است، آنها را نگه داشته است.» حمران که در مجلس حاضر بود گفت: «فدایت شوم، اگر زنداقه به دست تو مؤمن شوند عجب نیست؛ زیرا، کفار هم به دست پدیرت ایمان آوردند.» بعد آن تازه مسلمان عرض کرد: «مرا به شاگردی بپذیر.» امام(ع) به هشام فرمود: «او را نزد خود نگهدار و تعلیمش ده.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ۷۴-۷۲. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۵۲-۵۱).

## نتیجه‌گیری

از تحقیق و بررسی های انجام شده بدست می آید، که امام صادق (ع) به عنوان داناترین و باتقواترین فرد جامعه اسلامی، مرجع دینی، علمی و سیاسی جامعه بوده است، از این رو بیش از همه، شایستگی لازم را برای رهبری و مدیریت جامعه را دارا بودند، قرآن در اندیشه، گفتار و کردار ایشان، تجسم و عینیت تمام یافته بود، سیره کریمانه و سخن حکیمانه آن امام همام، مستقیم یا غیرمستقیم، روشنگر افکار و اندیشه مردم در ابعاد مختلف بوده است، مناظره و گفت گوی های علمی امام صادق (ع) یکی از برترین و مهمترین وسایل تبلیغی و آموزشی به شمار می رود، به گونه ای که در زمان امام صادق (ع) محافل و جلسات علمی و مناظره های متعدد و بی شماری در میان اصحاب و هواداران یک فکر خاص، با دانشمندان که از یک مکتب و فکری خاصی حمایت می کردند، برگزار می شد، مباحث مطرح شده در این مناظرات بیشتر بحث های تفسیری، روایی، کلامی، و فلسفی بوده که به شیوه برهان و جدل منطقی برگزار می شد و امام صادق (ع) سعی داشتند که از شرایط زمان و مکان بر گزاری جلسات، برای تبلیغ رسالت الهی خویش بهترین و بشتین استفاده را بکنند، در شیوه مناظره امام صادق (ع) می توان به سبک و سیاق هایی عقلی، نقلی و عرفی اشاره کرد، در سبک عقلی، از دلایل متقن عقلی و منطقی که هر عقل سلیمی آن را می پذیرد، استفاده می کردند در روش نقلی از آیات قرآنی که قطعیت آن بر همگان روشن است و نیز از سیره و سنت پیامبر (ص) بهره می بردند و در سبک و روش عرفی به پند و اندرز که یکی از شیوه های مناظره برای اقناع مخاطب است می پرداختند.

## منابع

## قرآن کریم

- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت : دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۵ م.
- تقی زاده، حسن و علی رضاداد، مناظرات امام رضا (ع) : ویژگیها و روشها، مشکوه، ش ۹۴، بهار ۱۳۸۶.
- حسینی، میروصفی، سیده فاطمه، شیوه مناظرات انبیاء و امام صادق(ع)، تهران: چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۴.
- دهخدا، علی اکبر، موسسه دهخدا، تهران، بی تا.
- سبحانی، جعفر، منشور جاوید، قم، موسسه امام صادق (ع) ۱۴۰۵.
- سپنجی، امیر عبد الرضا، اقناع و تغیر نگرش، جایگاه آن در سیره ارتباطی امامان معصوم، مروری بر مناظرات مکتوب حضرت امام رضا (ع) فصلنامه دین و ارتباطات، دوره ۱۸، شماره ۴۰، ۱۳۹۰، ش.
- سلیمان، عبدالامیر، دور علمی و الثقافی الامام جعفر الصادق، مجموعه مقالات منتخب همایش سراسری علم و معرفت و تضارب آراء در مکتب جعفری، تهران: مرکز تحقیقات حوزه معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع) واحد خواران، ۱۳۸۴.
- شهید ثانی، منیه المرید فی ادب المفید و المستفید، بی جا، ۹۵۴، ق.
- صدوق، محمد بن بابویه، عیون اخبار الرضا تحقیق مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸، ش.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم : کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل الجاج، ج ۱، چاپ سوم، مشهد : نشر مرتضوی، ۱۴۰۳ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: دارالهجره، ۱۴۰۵ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، ج ۱، چاپ اول، تهران: نشر دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- محمد علی، آذرشب، تحلیل گفتمان، احتجاجات و مناظرات امام صادق (ع) ۱۳۸۲، ش.
- مظفر، محمد رضا، المنطق، ج ۱، چاپ دوم، قم: موسسه نشر الاسلامی، ۱۳۶۸، ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۳، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ۱۳۸۴.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبه، ترجمه محمدجواد غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ ق.